

Reflection of the Effect of Slang Components in Translation (Case Study: The Collection of Stories "Al-Hob Fawqa Hadabit Al-Haram")

Fatemeh Mohammadnasab 

M.A. in Arabic Translation, Damghan National University, Damghan, Iran

Fereshteh Afzali *

Assistant Professor, Department of Arabic Translation, Damghan National University, Damghan, Iran

Abstract

There are many commonalities in translation between language and culture. Folk words become popular in a certain period and, after a short period, they are whether forgotten or enter into the colloquial and official language. The use of slang manifests itself in the form of breaking words, reduction, repetition, change, heart, increase and decrease of phonemes, colloquial words, prayer, oath, curse, etc. In the present study, we used the descriptive-analytical method to equate and localize the components of slang in the field of vocabulary and syntax, i.e. terms, allusions, homogenization, street and market words, phrases, prayers and curses, spelling, etc., against each of the Arabic words and expressions. For this purpose, we chose the famous Arabic author Naguib Mahfouz for the collection of stories Al-Hob Fawqa Hadabit al-Haram. The results show that regarding the components in the translation of the collection of stories, "semi-complete sentences" (due to the abundance of such forms in the original text) and "displacement of sentence elements" and then more slang expressions and slang words were used. It is worth mentioning that the component of "oath" (due to its lack of use in the text of the story) and then the component of omission had a small amount in translation.

Keywords: Translation, Slang, Components, Story Collection "Al-Hob Fawqa Hadabit al-Haram".


* Corresponding Author: f.afzali@du.ac.ir

How to Cite: Mohammadnasab, F., Afzali, F. (2021). Reflection of the Effect of Slang Components in Translation (Case Study: The Collection of Stories "Al-Hob Fawqa Hadabit Al-Haram"). *Translation Researches in the Arabic Language & Literature*. 11 (24). 67-92. doi: 10.22054/rctall.2021.57741.1527.




بازتاب جلوه مؤلفه‌های زبان عامیانه در ترجمه (مطالعه موردی: مجموعه داستان «الحب فوق هضبة الهرم»)

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مترجمی زبان عربی، دانشگاه ملی دامغان، دامغان، ایران

فاطمه محمدنسب 

استادیار، گروه مترجمی زبان عربی، دانشگاه ملی دامغان، دامغان، ایران

فرشته افزلی* 

چکیده

در ترجمه میان زبان و فرهنگ، نقاط مشترک بسیاری وجود دارد، اما تفاوت‌های فرهنگی، گاهی مترجم را وادار به تغییر در متن اصلی می‌کند. کاربرد زبان عامیانه به شکل شکستن واژه‌ها، تخفیف و تکرار، ابدال، قلب، افزایش و کاهش واج‌واژه، واژگان محاوره‌ای، دعا، سوگند، نفرین و... خود را نمایان می‌کند. در پژوهش حاضر که به روش توصیفی-تحلیلی سازمان یافته است، برآنیم تا مؤلفه‌های زبان عامیانه در حوزه واژگان و نحو؛ یعنی اصطلاحات، کنایه‌ها، همگون‌سازی، واژگان کوچک و بازاری، دش‌واژه‌ها، دعا و نفرین، شکسته‌نویسی و... را در برابر هر یک از واژه‌ها و تعبیرهای عربی در ترجمه فارسی آن، برابریابی و جایگزین‌سازی کنیم تا بتوانیم زبان نوشتار را به زبان گفتار شخصیت‌های داستان نزدیک کنیم و باعث باورپذیری در حقیقت‌نمایی بیشتر آن شویم. با مطالعه آثار «نجیب محفوظ» نویسنده نامدار عرب، مجموعه داستان «الحب فوق هضبة الهرم» را برگزیدیم؛ زیرا یکی از بهترین داستان‌هایی بود که با خواندن متن آن دریافتیم می‌توانیم بسیاری از مؤلفه‌های زبان عامیانه را همچون اصطلاحات، کنایه، همگون‌سازی، واژگان کوچک و بازاری، دش‌واژه، شکسته‌نویسی و... در ترجمه فارسی آن پیاده کنیم. نتایج نشان می‌دهد در پیاده‌سازی مؤلفه‌های بیان شده در ترجمه این مجموعه از «جمله‌های نیمه تمام» (آن هم به سبب وجود فراوانی این گونه در متن مبدأ)، «جابه‌جایی ارکان جمله» و تعابیر و واژگان عامیانه بیشتر بهره بردیم. نتایج همچنین بیانگر آن است که از مؤلفه‌های «سوگندواژه» (به سبب کم کاربرد بودن آن در متن مبدأ) و «حذف» به میزان اندکی استفاده شد.

کلیدواژه‌ها: ترجمه، زبان عامیانه، مؤلفه‌ها، مجموعه داستان «الحب فوق هضبة الهرم».

* نویسنده مسئول: f.afzali@du.ac.ir

مقدمه

میان زبان و فرهنگ در ترجمه، نقاط مشترک بسیاری وجود دارد. ترجمه تنها عبور از یک زبان به زبان دیگر نیست، بلکه ابزاری میان دو فرهنگ یا دانش‌های گوناگون در دنیا است. ترجمه، یک فرآیند زبانی ساده نیست؛ از این رو، مترجم باید به فهم فرهنگی ژرفی دست یابد. مترجم هم باید به قواعد زبان‌شناختی و هم به عناصر فرهنگی توجه داشته باشد. بنابراین، «ترجمه، فرآیندی است هدفمند که هدف آن متن مقصد است؛ به این معنا که اولویت را به هدف مترجم حقیقی در زبان و فرهنگ مقصد می‌دهد» (شاتلورث و کاوی^۱، ۲۰۱۴). از این رو، «تفاوت‌های فرهنگی، مترجم را وادار به تغییر، حذف و تصرف در متن اصلی می‌کند؛ زیرا ممکن است در ساده‌ترین موارد با یکدیگر تفاوت داشته باشند» (صیامی، ۱۳۸۶).

۱. بیان مسأله

«گوش» نوعی خاص از سخن گفتن است که بسته به اماکن مختلف متفاوت است و «زبان عامیانه»، اصطلاحی است که عموماً مردم در کوچه و بازار آن را به کار می‌برند. یکی از مهم‌ترین مسائل زبانی که در سال‌های اخیر مورد توجه زبان‌شناسان قرار گرفته، ترجمه زبان عامیانه، اصطلاحات و ایجاد معادل‌های مناسب است. مشکل اساسی در تحقیق پیرامون «زبان عامیانه»، نبود تعریفی جامع و مانع درباره این زبان است تا پژوهشگران بر سر آن به توافق برسند؛ چراکه گاه واژه یا یک ترکیب، نزد شماری از صاحب‌نظران، «عامیانه»، اما در نظر گروهی دیگر جزء «زبان معیار» و یا حتی «ادبی» است و همین مسأله کار پژوهش در زمینه زبان عامیانه را دشوار می‌کند. موضوع دیگر، فقدان دستوری مدون و جامع به عنوان دستور زبان عامیانه است که بر پایه آن بتوان به بررسی نحوی و به ویژه جمله‌بندی این زبان پرداخت. به کار بردن زبان عامیانه در گفت‌وگوها به درست‌نمایی داستان و پندار واقعیت در ذهن خواننده و باورپذیری آن بسیار یاری می‌رساند. به این سبب بر آن شدیم به منظور فرهنگ‌سازی، مؤلفه‌های زبان عامیانه؛ یعنی اصطلاحات، کنایه‌ها، همگون‌سازی، واژگان کوچک و بازاری، دش‌واژه‌ها، دعا و نفرین، شکسته‌نویسی و... را در ترجمه در برابر هر یک از واژه‌ها و تعبیرهای عربی معادل‌سازی کنیم.

1- Shuttleworth, M., & Cowie, M.

برای تحقق آنچه مدنظر این تحقیق است، با بررسی آثار نویسند نامدار عرب، نجیب محفوظ، مجموعه داستان «الحب فوق هضبة الهرم» انتخاب شد. این مجموعه داستان در سال ۱۹۹۴ در بیروت چاپ شد و حسین شمس‌آبادی و مریم آل‌نجف به سال ۱۳۸۵ در انتشارات سادات حجازی آن را ترجمه کردند، اما پژوهشگران این مقاله برای معادل‌گزینی در برابر متن عربی از ترجمه‌های پیشنهادی خود استفاده کردند، نه ترجمه مترجمان این کتاب.

۲. پرسش‌های پژوهش

- ۱- کدام‌یک از مؤلفه‌های زبان عامیانه را می‌توان در ترجمه مجموعه داستان «الحب فوق هضبة الهرم» پیاده کرد؟
- ۲- پرکاربردترین و کم‌کاربردترین این مؤلفه‌ها در ترجمه این مجموعه داستان کدام است؟

۳. روش پژوهش

پژوهش حاضر مطالعه‌ای توصیفی-تحلیلی است که به ترجمه مؤلفه‌های زبان عامیانه در مقابل متن مبدأ عربی آن می‌پردازد. شیوه پژوهش بدین صورت است که تلاش می‌شود مؤلفه‌های زبان عامیانه در زبان فارسی در برابر هر یک از واژه‌ها و تعبیرهای عربی، برابریابی و جایگزین‌سازی شود؛ از این رو، این مؤلفه‌ها در دو محور واژگانی و نحوی و در قالب جدول تقسیم‌بندی می‌شود.

۴. پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌های بسیاری در زمینه زبان عامیانه صورت پذیرفته، اما در مجموعه داستان «الحب فوق هضبة الهرم» از نظر مؤلفه‌های زبان عامیانه بحثی صورت نگرفته است. در ادامه به برخی از پژوهش‌های عامیانه صورت گرفته، اشاره شده است.

نقابی و تاج فیروزه (۱۳۹۷) در مقاله «بررسی مؤلفه‌های زبان عامیانه در داستان‌های جلال آل‌احمد» مؤلفه‌های عامیانه را در حوزه واژگان، ترکیب‌ها و عبارات بررسی کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که عبارت‌های کنایی و کوچه و بازاری، سپس اتباع و همگون‌سازی، پربسامدترین عناصر عامیانه هستند.

عالمزاده (۱۳۹۴) در پایان‌نامه خود با عنوان «بررسی و مقایسه زبان عامیانه در مکالمات چهار داستان سووشون، علویه خانم، زمین سوخته و خاله بازی» تعابیر عامیانه را بررسی می‌کند و در پایان هر بخش مقایسه‌ای بین آثار یاد شده انجام می‌دهد. شریلو و همکاران (۱۳۹۸) در مقاله «بررسی زبان عامیانه و جایگاه تمثیل در آثار داستان-نویسان زن معاصر با تکیه بر مجموعه داستان حنای سوخته» ضمن بیان اینکه زبان عامیانه دارای دو سطح زیرین و معمول است، به شرح و توضیح عناصر زبان عامیانه پرداخته و موارد آن را در داستان حنای سوخته بررسی می‌کنند.

زند (۱۳۸۸) در مقاله «بررسی زبان فرانسه در آثار سلین^۱ و مشکلات مترجمان فارسی زبان در ترجمه این آثار» بیان می‌کند در میان ترجمه‌های متون مختلف، ترجمه آثاری با زبان و سبک عامیانه با مشکلات بیشتری همراه است. او ابتدا دشواری‌های ترجمه این آثار را بیان کرده و سپس راهبردهایی مناسب را برای ترجمه این آثار پیشنهاد می‌کند.

شیری و طغیانی (۱۳۹۴) در مقاله «نیما و زبان عامیانه (بازکاوی کارکردهای زبان عامیانه در شعر نیما یوشیج)» معتقدند شناخت عناصر و کارکردهای زبان عامیانه در شعر شاعران بزرگی چون نیما یوشیج، بی‌تردید به هموارتر شدن راه ادب و فرهنگ، بسیار کمک می‌کند. ایشان عناصر زبان عامیانه در شعر فارسی را بررسی کرده و کارکردهای زبان عامیانه را در شعر نیما یوشیج مورد پژوهش قرار می‌دهند.

نجفی عرب و حسنی‌رنجبر (۱۳۹۴) در مقاله «کاربرد زبان معیار و عامیانه در شوهر آهو خانم از منظر زبان و جنسیت» نتیجه می‌گیرند که زبان زنان و مردان در حوزه زبان معیار و عامیانه، تفاوت‌های عمده و اساسی دارد. ایشان با بررسی واژه‌ها و تعابیر عامیانه، کنایات و ضرب‌المثل‌های عامیانه به این نتیجه رسیدند که پایین بودن میزان کاربرد این تعابیر، محافظه-کارانه بودن زبان را نشان می‌دهد.

۵. بحث و بررسی

۵-۱. ترجمه و فرهنگ

«از میان مشکلات ترجمه، سهم مشکلات فرهنگ از همه بیشتر است. «مفاهیم» در یک فرهنگ با واژگان تمدن دیگر مطابقت ندارد؛ از این رو، نه می‌توان آن را با واژگان دیگر

1- Celine, L.

روشن‌سازی کرد و نه می‌توان از خواننده انتظار داشت که با ماهیت این مفاهیم آشنا باشد. برای نمونه عادت‌های غذایی، لباس‌ها، رسم‌های مذهبی و آیینی یک جامعه برای خواننده ترجمه روشن نیست» (لورده^۱، ۱۹۹۴).

لفور^۲ (۱۹۹۲) بر این باور است که هر متن در زمینه فرهنگی خاص خود شکل می‌گیرد و مترجم در این زمینه با چالش روبه‌رو می‌شود و زمانی که می‌بیند یک عنصر از فرهنگ مبدأ در فرهنگ مقصد معادل ندارد به ناچار روش‌های گوناگونی را برای انتقال آن عنصر به زبان مقصد به کار می‌برد.

«روشی که مترجم برمی‌گزیند به مفهوم عنصر فرهنگی موردنظر، صورت زبانی و روابط تبیینی آن با معادل‌های احتمالی و نیز نقش ارتباطی آن در متن زبان مقصد بستگی دارد» (علیزاده، ۱۳۸۹). پیتر نیومارک^۳ (۲۰۰۶) می‌نویسد: «فرهنگ را به روش زنده و جلوه‌های خاص زندگی بشر، چون وسیله‌ای برای بیان می‌دانم و برای زبان فرهنگ و زبان جهانی تمایز می‌گذارم. واژگانی مانند مردن و زندگی کردن، ستاره، آئینه، میز و... واژه‌های جهانی هستند که در ترجمه آن‌ها چالشی وجود ندارد، اما واژگانی همچون بادهای موسمی هند و کلبه تابستانه روسیه، الفاظی هستند که وارد حیطه فرهنگ شده‌اند و اگر میان دو زبان و فرهنگ مبدأ و مقصد مناسبی وجود نداشته باشد، مترجم در رویارویی با آن دچار چالشی بزرگ می‌شود.»

۲-۵. زبان عامیانه

یکی از تعریف‌های وارد شده از زبان عامیانه این است که «واژگان و اصطلاحات غیررسمی و غیرمعیار که معمولاً تنها برای افراد یک گروه اجتماعی یا ناحیه‌ای خاص، فهم شدنی است» (ذاکری، ۱۳۸۱). مردم کوچ و بازار همیشه پدیدآورنده واژگانند. هر یک از واژه‌ها و ترکیب‌ها اگر با ذوق مردمان آن زبان هم‌سوئی یابد در میان اهل زبان رواج می‌یابد. واژگان بسیاری در ذهن و زبان مردم عامه است که گاهی در زبان اهل ادب مترادف دارد و گاهی نیز ندارد (دهخدا، ۱۳۶۱). در زمان‌های قدیم در قصه‌ها، افسانه‌ها و حکایت‌ها، زبان عامیانه یا گفتاری به کار می‌رفت. اصلی‌ترین این ویژگی‌ها، ویژگی‌های ساختاری آن‌ها بود که واژه و تعبيرات عامیانه، اصطلاحات، ضرب‌المثل‌ها، تکیه‌کلام‌ها، کنایه‌ها و استعاره‌ها و

1- Lederer, M.

2- Lefevere, A.

3- Newmark, P.

عبارت‌های کوتاه را دربر می‌گرفت و مهم‌تر از همه، ویژگی سادگی آن‌ها بود که باعث تفاوت آن از زبان نوشتار یا ادبی می‌شد (میرصادقی، ۱۳۸۳).

با گذشت زمان، واژگان و عبارت‌ها در زبان‌ها دگرگون می‌شود. در این میان، واژگان عامیانه از تغییر بیشتری نسبت به واژگان ادبی یا رسمی برخوردارند؛ گاهی برخی از این واژه‌ها با تحولات اقتصادی و اجتماعی و تمدنی از بین می‌روند و واژگان جدیدی جایگزین آن‌ها می‌شود.

زبان عامیانه دارای دو سطح زبانی است؛ سطح زیرین که به زبان جاهلی، لاتی و چاله‌میدانی پرآوازه است و دیگری، زبان عامیانه معمول (نجفی، ۱۳۷۸) که زبان عامیانه معمول دربرگیرنده واژه‌ها و اصطلاحاتی است که افراد جامعه در روابط خود به کار می‌برند (همان).

هر یک از دو بافت زبان عامیانه و رسمی، واژگان خاص خود را دارند؛ زبان عامیانه از مؤلفه‌های گوناگونی تشکیل می‌شود؛ برای نمونه به شکل واژگان شکسته، تکرار واژه، افزایش و کاهش واج واژه، واژگان و عبارت‌های عامیانه، زبانزدها و کنایه‌ها، دعا، سوگند و نفرین و... نمایان می‌شود. ما در این پژوهش با بررسی دقیق متن مجموعه داستان «الحب فوق هضبة الهرم» کوشیده‌ایم مؤلفه‌های زبان عامیانه را در دو محور واژگانی و نحوی دسته‌بندی کنیم.

۳-۵. مؤلفه‌های زبان عامیانه در ترجمه مجموعه داستان «الحب فوق هضبة الهرم» ذوالفقاری (۱۳۹۴) در کتاب زبان و ادبیات عامه ایران، عناصر زبان عامه را چهار قسم می‌داند: ۱- واژگان، ۲- ضرب‌المثل‌ها، ۳- کنایه‌ها و ۴- اصطلاحات. تقسیم‌بندی‌های دیگری برای این زبان وجود دارد، اما به گونه کلی، مؤلفه‌های زبان عامیانه در دو محور واژگانی و نحوی دسته‌بندی می‌شود.

۳-۵-۱. محور واژگانی

۳-۵-۱-۱. واژگان عامیانه و کوچه و بازاری

واژگان عامیانه واژگانی هستند که در زبان عامیانه کاربرد دارند و در فارسی معیار، معادلی دیگر دارند؛ مانند: دم دست، درهم، کیپ (انزایی نژاد و ثروت، ۱۳۶۶). «یک نویسنده مجرب حتی اگر با زبان و اصطلاحات عامیانه بسیار آشنا باشد و با لهجه‌های محلی نیز آشنایی داشته

باشد، مجاز نیست همه آنچه را می‌داند در دهان اشخاص داستان بگذارد و به خورد خواننده دهد. چون خواننده معمولی این اصطلاحات را نمی‌فهمد» (یونسی، ۱۳۸۶). برخی از نمونه‌های واژه‌عامیانه در ترجمه مجموعه داستان «الحب فوق هضبة الهرم» به شرح جدول (۱) است.

جدول ۱. نمونه‌هایی از واژه‌های عامیانه در ترجمه مجموعه داستان «الحب فوق هضبة الهرم»

ترجمه فارسی	جمله عربی
خیلی رک و پوست کنده گفت:	فقال بصراحة مخيفة:
صبر داشته باش و بد به دل راه نده، تو کله‌شقی.	انتظر و لا تضطرب. أنك عنيد.
او را به یک کار شرافت‌مندانه و نان‌و آب‌دار پاداش دادم	كافاته بعمل شريف مريح
همین کافیه برای اینکه از شر این درد بی‌درمون جون سالم به در ببری...	إنه سبب كاف لكي تفلح عن هذا الداء الوييل..
یه راه حل توپ	الحل الكامل
دیگه قاطی مرغ‌ها شدی	دفعت الخلو؟
فقط باید بزنییم به سیم آخر	لم يبق إلا أن نجرب الجنون
چیز خاصی که به درد بخور باشد، نمی‌دانم.	لا شيء فيها يستحق الذكر.
ما اینیم دیگه! چی کم داری؟	هكذا خلقت! ماذا ينقصك؟
بعد از کلی شب بیداری و کلنجار رفتن با خودم از خواب بیدار شدم	استيقظت عقب ليلة مسهدة
به طرف او یورش برد، با هم دست به یقه شدند و الم‌شنگه‌ای به پا شد	انقض عليه فتبادلا ضربات شديدة
آن شندرغاز بخور و نمیر کار جدید من هم گرانی سرسام‌آور قورتش داد.	و المساعدة التي جاءت نتيجة لالتحاقى بالعمل التهمها الغلاء المتصاعد
فکر نمی‌کردم یه الف بچه مرا به قتل برساند!	ما تصوّرت ان يقتلني ولد مثل رءوف!
تو در جیم شدن حرف نداری	انك ماهر في إختفاء
راننده پشت فرمان میخکوب شد و تگری مرا به باد ناسزا گرفت.	السائق لصق السيارة و يقذف بالسباب كالمطر
با خود گفت: «بالآخره که... از دستم در نمیره»	و قال لنفسه: «أخيراً ... لن يفلت مني»..
تو شوخی و جدی رو با هم قاطی می‌کنی!	إنك تخلط الجدّ بالهزل!

۵-۳-۱-۲. واژگان شکسته

«شکسته‌نویسی؛ یعنی تحریف واژه‌ها اعم از عامیانه و غیرعامیانه در نوشتار به تقلید از طرز تلفظ عوام در زبان روزمره» (سودا، ۱۳۸۵). شکستگی جلوه‌های گوناگون دارد: کاهش شمار هجاها، تغییر تقطیع هجایی، تغییر نوع مصوت، حذف صامت و... و در نتیجه آن، پدیده‌های گوناگون زبانی به وجود می‌آید (سمعی، ۱۳۷۸). در جدول (۲)، نمونه‌هایی از شکسته‌نویسی در ترجمه مجموعه داستان «الحب فوق هضبة الهرم» ارائه شده است.

جدول ۲. نمونه‌هایی از شکسته‌نویسی در ترجمه مجموعه داستان «الحب فوق هضبة الهرم»

ترجمه فارسی	جمله عربی
ولی دلم میخواد خودم او را تحسین کنم. - قدغنه.	ولکنی أريد أن أقدمه بنفسی. - ممنوع.
زعترا، شوخی <u>بسه</u>	حذار من المزاح يا زعترا
<u>چت</u> شده؟	ما لك؟
خدا خیرت <u>بده</u> ، جان تازه‌ای به من بخشیدی	جزاك الله كل خير. فقد اعدت خلقي من جديد
خدا روز بد <u>نده</u>	كفى الله الشرّ
تو اداره <u>آتیش</u> به پاکردی! (شکسته‌نویسی در گروه‌های قاموسی: <u>آتیش</u> به جای آتش)	لقد أشعلت النار في الإدارة!
با یکدندگی <u>گفتم</u> : این نقشه، مو لای <u>درزش</u> <u>نمیره</u> . (قاموسی)	فقلت بإصرار: لا غبار على الخطّة.
بگو <u>بینم</u> چه <u>قیافه‌ایه</u> . شکسته‌نویسی در گروه‌های قاموسی: <u>فعل</u>	أعطني فكرة عن منظره.
<u>فکر</u> کنم <u>بهت</u> <u>خبر</u> داده <u>کجا</u> رفته؟ نه اصلاً... ولی تأکید کرده که <u>زیاد</u> <u>بهم</u> <u>سر</u> <u>میزنه</u> . شکسته‌نویسی در گروه‌های دستوری (حرف اضافه) و در گروه‌های قاموسی (<u>سر</u> <u>میزنه</u> به جای <u>سر میزند</u>)	أعتقد أنك أخبرك عن المكان الذي انتقل اليه؟ كلا.. ولكنه وكّد لي أنه سيمرّ بي كثيراً
عیسی با اندوه <u>فریاد</u> زد: <u>مامانم</u> <u>زده</u> به سرش.	فهتف عيسى في أسي: -لقد فقدت أُمّي عقلها.
با خود <u>گفت</u> : <u>بالآخره</u> ... از دستم در <u>نمیره</u>	و قال لنفسه: «أخيراً... لن يفلت مني».
همین <u>کافیه</u> برای اینکه از شر این درد <u>بی‌درمون</u> <u>جون</u> سالم به در <u>ببری</u> .	إنه سبب كاف لكي تُقلع عن هذا الداء الوييل.
ابروهای <u>پریشتش</u> را <u>بالا</u> داد و <u>فریاد</u> زد: <u>آخه</u> <u>چچوری</u>	فرع حاجبيه الكثيفين و هتف: - كيف؟!

۵-۳-۱-۳. دش‌واژه‌ها

یکی دیگر از ویژگی‌های زبان عامیانه به کار بردن تابوهای زبانی است. تابوهای زبانی یا دش‌واژه‌ها، واژه‌ها و اصطلاحاتی هستند که در همه زبان‌های دنیا مفهوم غیرمؤدبانه، ناخوشایند و نامطلوبی دارند و بیشتر انسان‌ها از به کارگیری آن به صورت آشکار و مستقیم خودداری می‌کنند؛ چراکه بیان آن‌ها از لحاظ فرهنگی، مذهبی و اجتماعی نادرست تلقی می‌شود. «دش‌واژه‌ها به دو دسته رکیک و غیررکیک تقسیم می‌شود؛ برخی از این واژه‌ها، فحش و ناسزا هستند که این نوع، خود نشان‌دهنده بار منفی فرهنگی است» (نجفی عرب، ۱۳۹۴). برای نمونه با توجه به عوامل اجتماعی و فرهنگی، مردان بیشتر از زنان استفاده می‌کنند. «حتی انتخاب واژگانی آن‌ها نیز متفاوت است؛ یعنی برخلاف مردان که دش‌واژه‌های آنان بیشتر مربوط به حوزه‌های جنسی - خانوادگی است در مورد زنان این دش‌واژه‌ها بیشتر در حوزه‌هایی مانند مرگ، بیماری، حالات روانی-جسمی و خانوادگی مربوط می‌شود» (ارباب، ۱۳۹۱).

در جدول (۳)، نمونه‌هایی از دش‌واژه‌های مناسب برای ترجمه مجموعه داستان «الحب فوق هضبة الهرم» ارائه شده است.

جدول ۳. نمونه‌هایی از دش‌واژه در ترجمه مجموعه داستان «الحب فوق هضبة الهرم»

ترجمه فارسی	جمله عربی
خاک بر سرت	سکرت علیک اللعنة
نفرین به تو	علیک اللعنة
گور پدر کسی که به تو دروغ یاد داد	لعن الله من لقتنک الکذب
خائن اندر خائن	الخائن ابن الخائنة
وای چقدر زشت	یا للعیب...
فرد دیگر به او گفت: ای دزد، خدا یک جیب بر قسمتت کنه.	و الآخر یقول له: یا لص، ربنا یرزقک بنشال.
پس دیگه عذرخواهی نمی‌کنم! - حیوان	إذن فلیس لدی اعتذار! - حیوان
پاشا از کوره در رفت و به زنش گفت: «تو زورگویی... تو کوری» و زن به او گفت: «تو یک گاو بیشتر نیستی»	و یقول الباشا لحرمة فی غضبه «أنت ظالمة.. أنت عمیاء» فتقول له: «ما أنت الا ثور».
ولی پدرم گفت: شما نسل دیوونه‌ای هستید	أما أبی فقال: -أنتم جیل مجنون..

ادامه جدول ۳.

ترجمه فارسی	جمله عربی
تو کودنی و اونم کودنه	أنت أحمق و هي أيضاً حمقاء
با خشونت گفت: لطفاً از این به بعد دیگه اینقدر خل بازی درنیار.	فقلت بحرارة: أرجو ألا تتصرف بغباء بعد الآن.
و شیخ عاشور دروغگو چی؟ - او سوسک خیانتکار انقلاب بزرگ عربیه.	و الشيخ عاشور الكذاب؟ - إنه خنفس الخائن النورة العرابية.
ای تف به شرف نداشته‌ات.	اللعة على شرفك المزعوم!
خسته‌ام کردی، خدا همین بلا رو سرت بیاره	أتعبتني، الله يتعبك
ای مکار	يا ابن الثعلب...
تو خیانت کردی!	أنت خائن!
ای پست!	وغدا!
یک کلام، تو دزدی.	أنت لص لا أكثر و لا أقل
خودش را نفرین کرد... و زمین و زمان را به باد ناسزا گرفت.	لعن نفسه.. و لعن أشياء كثيرة

۵-۳-۱-۴. سوگندواژه‌ها

«معمولاً در جوامعی که میان افراد جامعه، اعتماد متقابل وجود ندارد، انسان به ناچار برای اثبات صداقت در کلام خود سوگند می‌خورد. در واقع سوگند خوردن وقتی رخ می‌دهد که فرد با مخاطبی روبه‌رو شود که سخن او را انکار می‌کند یا در مورد آن تردید دارد. بروز خشم و شرح اعتراض و دادخواهی از سوی فردی که هتک حرمت شده از نظر زبان‌شناسی با برخی از پدیده‌های فرازبانی همچون بلندی صدا، تکیه اغراق‌آمیز روی واژه‌ها و کشیدن مصوت‌های برخی از واژه‌ها همچون خدا و قرآن همراه است» (بی‌من، ۱۳۸۶). در جدول (۴)، نمونه‌هایی از سوگندواژه‌های مناسب برای ترجمه مجموعه داستان «الحب فوق هضبة الهرم» ارائه شده است.

جدول ۴. نمونه‌هایی از سوگندواژه‌ها در ترجمه مجموعه داستان «الحب فوق هضبة الهرم»

ترجمه فارسی	جمله عربی
از دوستت خبری نداری؟؟ - نه بخدا...	أليس عندك خبر عن صديقك؟ - أبدأ والله...
به جون تو!	أقسم لك بشرفك انت!
به شرافتم قسم!	أقسم لك بشرفي
قسم خورد که راستشو بگه	أقسم لهم على صدقه.
این به خودم مربوطه. به خدا..	هذا شأنی. والله..

۵-۳-۱-۵. واژگان همگون یا اتباع

«اتباع لفظی بی معنا است که به همراه اسم یا صفت می‌آید و به منظور تأکید یا گسترش معنای واژه پیشین یا بیان نوعی مفهوم جنس می‌آید؛ اگرچه گاهی اوقات به تنهایی هم دارای معنا و مفهوم است و برای تکمیل معنای کلمه اول می‌آید. داستان‌هایی که شخصیت‌های آن‌ها بیشتر از طبقه عوام‌اند از اتباع سود می‌برند. مانند حشر و نشر، شایسته و بایسته، کتاب متاب و...» (احمدی گیوی و انوری، ۱۳۶۳).

در جدول (۵)، نمونه‌هایی از واژگان همگون یا اتباع مناسب برای ترجمه مجموعه داستان «الحب فوق هضبة الهرم» ارائه شده است.

جدول ۵. نمونه‌هایی از اتباع یا واژگان همگون در ترجمه مجموعه داستان «الحب فوق هضبة الهرم»

ترجمه فارسی	جمله عربی
نیرویت را بخاطر هیچ و پوچ هدر نده	ولکن لا تبدد قوتک فی لاشی
رک و پوست‌کنده بگویم من برای سهام کاری انجام می‌دهم که به صلاحش باشد.	أصارحک باننی سأعمل ما أراه فی صالحها...
محمد گاه و بیگاه سهام را ورانداز می‌کرد.	و کان محمد یلحظ السهام من آن لآن
مگه تو پول مولی داری که آن را از ما قایم می‌کنی؟	هل لدیک مال تخفیه عنّا؟
لاغر ماغره. نه بخاطر جته ریزه میزه‌اش.	تبدو ضنیله جداً. لا لضاله فی تکوینها
شکل و شمایلش به چه درد میخوره؟	و ما اهمیة الشكل؟
با آب و تاب گفت	فقال بحرارة
رازم را پنهان کردم تا باز بچه هرکس و ناکس نشوم.	طبعاً کتمت سری حتی لا أكون حدیث الجاد و الساخر.
مادرم بیوه‌زنی است که با ماهیانه بخور و نمیر خیریه اوقاف، زندگی می‌کند.	امی ارمله تعیش علی منحة خیریة من الاوقاف
با آب و تاب اظهار نظر می‌کرد.	و یدلی برایه فی حماس
دل‌های همه مانند سیر و سرکه می‌جوشید.	فاشتملت الأفئدة بالقلق و الوجل
حول و هوش ساعت ۱۰	حوالی العاشرة
این بگومگوها مانع از مهمانی رفتنشان نمی‌شد.	و لا یحول ذلک دون خروجهما فی المساء
همه این حرف و حدیث‌ها را ول کن	دعنا من هذا کله
مردیکه، محترم و گیجه و میجه.	إنه محترم ابن الدائخة
هاج و واج رفتم به آپارتمانم	ذهبت الی شقتی ذاهلاً
خانه سوت و کور شده بود	أصبح البیت کتیباً

۵-۳-۱-۶. تکرار واژه

تکرار دارای بار ادبی است و سبب به وجود آمدن سجع در متن می‌شود. از انواع تکرار می‌توان به هم‌حروفی، هم‌صدایی، تکرار واژه، تکرار جمله، تکرار حروف اضافه و... اشاره کرد (داد، ۱۳۷۱). تکرار می‌تواند به صورت قید یا فعل و یا خود اسم بیاید که نشان‌دهنده تأکید آن واژه است.

در جدول (۶)، نمونه‌هایی از تکرار و انواع آن برای ترجمه مجموعه داستان «الحب فوق هضبة الهرم» ارائه شده است.

جدول ۶. نمونه‌هایی از انواع تکرار در ترجمه مجموعه داستان «الحب فوق هضبة الهرم»

ترجمه فارسی	جمله عربی
او هیچ قید و بندی را نمی‌شناسد. کاملاً آزاد آزاد زندگی می‌کند.	انها لا تعرف القيود، تحيا حياة مطلقة
تو آمادگی‌اش را داری؟ با سادگی گفتم: بین بین	-أنت على استعداد؟ -فقلت ببساطة: لا استعداد و لا خلافة
با اطمینان کامل گفتم: مطمئن مطمئن.	فقلت بنقه لا حد لها: بكل تأكيد
با نگرانی کامل اندیشیدم و گفتم: مردم... مردم... حرفای حاشیه‌ای چی؟	فتفكرت في قلق واضح. ثم تمتمت: الناس... الناس... التعليقات؟
این را از واژه‌های بریده بریده‌اش و خشم همیشگی‌اش فهمیدم	استنتجت ذلك من كلمات رجاء الموجزة و من امتعاضها الدائم.
آنقدر از قیمت‌ها گفت و گفت که متحیرانه گفتم: داد زدم: نه... نه... نه...	و يذكر الاسعار حتى قلت في ذهول: وقت بصوت المرتفع: لا... لا... لا...
فکر می‌کنم بهتره که به رأی و نظر او نیز احترام بذاریم... البته... البته	اظن من الانصاف احترام راها... طبعاً... طبعاً
آیا... آیا فردی مثل تو نمی‌تونه به من کمک کنه؟	هل... هل يعجز مثلك عن مساعدتي؟
همشون دروغگو هستن... دروغگو... دروغگو.	انهم كذابون... كذابون... كذابون.
به خواهرم نگاه می‌کنه و می‌گه: پیروزی... پیروزی	و ينظر الى شقيقتي و يقول: النجاح.. النجاح

۵-۳-۲. محور نحوی

۵-۳-۲-۱. اصطلاحات و تعابیر عامیانه

زبان‌شناسان غربی، ۲۷ اصطلاح روی تعبی‌های اصطلاحی نام‌گذاری کردند؛ از جمله: تعبیر اصطلاحی، تعبیر اصطلاحی ترکیبی، ترکیب اصطلاحی غیر ترکیبی، تعبیر خالص، تعبیر مردمی و... (فتحی یوسف عبدالعاطی، ۲۰۱۲). «در زبان‌شناسی نوین توجه به بررسی معنا تنها به بررسی واژه‌ها و تحلیل معنای لغوی آن‌ها محدود نمی‌شود، بلکه از آن فراتر رفته، بررسی معنای واژه در ساخت ترکیبی آن را نیز دربر می‌گیرد که نمونه آن همان تعابیر اصطلاحی است» (ابراهیمی، ۱۴۳۳). برخی از نمونه‌هایی که در ترجمه مجموعه داستان «الحب فوق هضبة الهرم» به اصطلاحات و تعبی‌های عامیانه تبدیل شده به شرح جدول (۷) است.

جدول ۷. اصطلاحات و تعبی‌های عامیانه در ترجمه مجموعه داستان «الحب فوق هضبة الهرم»

ترجمه فارسی	جمله عربی
... گند کار داشت بالا می‌آمد.	... فاستفحلت الفضيحة
به سرعت هزینه بزم شب‌نشینی آن شب را حساب - کردم. چیزی حدود ۵۰ قرش آب می‌خورد.	و سرعان ما حسب تكاليف السهرة فوجدتها تستهلك خمسين قرشاً
یا ما را قابل ندونستی!	ام وجدتنا دون المقام
او مرا به باد دشنام گرفت.	هو يقذفني بوابل من الشتائم
خوش آمدی محمد بک ... قدم‌رنجه فرمودی!	اهلاً محمد بک... خطوة عزيزة!
مرد هنگامی که او را دید، سگرمه‌هایش درهم رفت.	وجم الرجل عندما رآه.
و بدون اینکه کسی بویی ببرد با هم قرار گذاشتند	و تواعدن علی يوم فی تکتم شدید
جناب! به اسم قانون زهرچشمی از او بگیر تا فردا مجبور نشویم دستگیرش کنیم	یا فندم هدده بالقانون فهذا خیر من ان نضطر الی القبض علیه غداً
انگار نافش را با خلافی بریده‌اند	اعتاد الاجرام كأنه تحية الصباح
در مورد جشن‌هایی در هتل می‌شنوم که آدم انگشت به دهان می‌ماند.	اننى اتابع الانباء الافراح فى الفنادق بذهول
فرض کن حرف‌مان را به کرسی نشانیدیم، خب بعد چی؟	هبننا فرضنا إرادتنا فماذا بعد ذلك؟
تنها کاری که باید بکنیم این است که بزیم به سیم آخر	لم يبق إلا أن نجرب الجنون
هر زمان دست و بالم باز شد، کمکتان را به عنوان قرض برمی‌گردانم	و اعتبروا نصيباً ديناً يرد عند الميسرة

ادامهٔ جدول ۷.

ترجمهٔ فارسی	جملهٔ عربی
شیطنتم گل کرد که بگویم:	فدفعنی العیب لأن أقول:
بعد از ظهر همان روز بدون اینکه آب از آب تکان بخورد، چون دو زوج خوشبخت به قصد شب‌نشینی از خانه بیرون رفتند.	لا يحول ذلك دون خروجهما في المساء نفسه لقضاء سهرة معا كزوجين سعيدين
بی خیال، هر چه بادا باد.	لیکن ما یکون
بینم قبلاً بی‌گدار به آب زدیم؟	لقد جربنا الارتجال؟
شش دانگ حواسم را جمع کردم.	و أرهفت الحواس
باقی مانده شرم و حیا را قورت دادم و به سیم آخر زدم	تخففت من البقية الباقية من الحياء فمزقت أثوابی
چقدر خواهرش زهیره مهارت دارد، یک آشپز به تمام معنی	ما أمهر شقیقته زهیره، طاهیه ماهرة

۵-۳-۲-۲. کنایه

«کنایه، یکی از صورت‌های بیان پوشیده و اسلوب هنری گفتار است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲). کنایه به معنای به کار بردن واژه‌ای به جای واژه دیگر است که از صراحت بیان جلوگیری کند (ابن‌المعتر، ۱۹۴۵). «کنایه‌ها مانند دیگر عناصر زبان عامیانه، محصول شرایط زمان و مکان خود هستند و به همین دلیل همچون انسان‌ها دارای تولد و مرگ‌اند. برخی از آن‌ها با تغییر شرایط زمانی و مکانی به فراموشی سپرده می‌شوند و برخی با شرایط جدید متولد می‌شوند» (پارسا، ۱۳۸۴).

در جدول (۸)، نمونه‌هایی از برابریابی کنایی در ترجمهٔ مجموعه داستان «الحب فوق هضبة الهرم» ارائه شده است.

جدول ۸. برابری کنایی در ترجمه مجموعه داستان «الحب فوق هضبة الهرم»

ترجمه فارسی	جمله عربی
اگر پایت را از گلیمت درازتر کنی، آن روی سگم بالا می‌آید.	إذا جاوزت حدک فستجدنی شخصا آخر لا يعرف الرحمة
تو این طوری فکر می‌کنی چون دختر نازک نارنجی هستی!	انک تتوهمین ذلک لأنک دلوعة!
همه نگران بودند و دلشان مثل سیر و سرکه می‌جوشید.	فاشتعلت الأفئدة بالقلق والوجل
قبلاً بیگدار به آب زدیم؟	لقد جربنا الارتجال؟
میگم نره میگه بدوش... به هیچ صراطی مستقیم نیست!	كلما قلت له يميناك اخذ يساره!
در باب سیاست خودی نشان دادم.	اتكلم في السياسة
تصمیم گرفتیم با تو حرف بزیم، اما تو دست پیش گرفتی!	اتفقنا ان احذثک ولكنک سبقنا!
سنگ‌هایشان را واکنده و از ریز و درشت گفته بودند.	لم يترك صغيرة ولا كبيرة
گفت با قوم و خویش‌هایی رفت و آمد داری که وصله تو نیستن!	قال إنک تصاحب قوما ليسوا من أصلک ولا مستواک!
با یکدندگی گفتم: این نقشه، مولای درزش نمیره.	فقلت بإصرار: لاغبار علی الخطة.
نافش را با خلافتکاری بریده‌اند.	إنه مطبوع علی الإجراء...
شعبان که گونه‌هایش گل انداخته بود، بین آن‌ها ایستاد.	وقف شعبان بينهم متهلل الوجه

۵-۳-۲-۳. ضرب المثل

«ضرب المثل، جمله‌ای است کوتاه و آهنگین مشتمل بر تشبیه یا مضمون حکیمانه که به واسطه روانی و سادگی لفظ و روشنی معنی و لطافت ترکیب، بین عامه مشهور شده و آن را بدون تغییر یا با تغییر جزئی در گفتار خود به کار می‌گیرند» (ذوالفقاری، ۱۳۸۷). ضرب المثل‌ها، آیینۀ تمام‌نمای یک تمدن، باورها و طرز تفکرات، منش و نوع زندگی جوامع مختلف بشری است. «مثل‌های به‌جا و به اقتضای سخن و به فراخور حال و مقام، همواره قاطع کلام و در حکم حجتی است که راه چون و چرا را می‌بندد و از این رو به‌جا است که آن را حکمت‌های تجربی مردم بنامیم» (همان).

در جدول (۹)، نمونه‌هایی از ضرب المثل در ترجمه مجموعه داستان «الحب فوق هضبة

الهرم» ارائه شده است.

جدول ۹. ضرب‌المثل در ترجمه مجموعه داستان «الحب فوق هضبة الهرم»

ترجمه فارسی	جمله عربی
همه آنها سروته په کرباسند.	کلهن فی النهاية طعام واحد
رنگ رخسار خبر می دهد از سر درون	العاشق تفضحه أحواله!
مرد دیگری با صبر و حوصله زاغ سیاه او را چوب می زد.	الأخر يراقبه بالصبر
نظر اصل کاری را نشنیدیم؛ علف باید به دهن بزی شیرین بیاید.	لم نسمع صوت صاحبة الشأن
من هم وزیر کشور را به چالش می کشانم که این کار را انجام بده، بینم چند مرده حلاجیه؟	اتحدی وزیر الداخليه ان يفعل ذلك!
خانواده‌ام هم این وسط قوز بالای قوز شده‌اند.	اسرتی ايضا مصدر هم لی لا ينقضی
بین او و آنچه شنیده‌ای، تفاوت از زمین تا آسمان است. او مرد محترمی است.	فرق بین النهار و الليل، انه رجل شريف

۵-۳-۲-۴. جابه‌جایی ارکان جمله (تقدیم و تأخیر)

یکی از ویژگی‌های نحوی زبان عامیانه، برهم زدن نظم عادی جمله است. «سازه‌های جمله همچون فاعل، فعل، متمم و ادات می‌توانند در سطح جمله جابه‌جا شوند» (فتوحی، ۱۳۹۱). هدف این جابه‌جایی، نزدیکی به شیوه بیان گفتاری است و سبب ارتباط و پیام‌رسانی بهتر به مخاطب می‌شود. گونه‌های جابه‌جایی عبارتند از: ترجمه فعل در پایان جمله، جابه‌جایی منادی با فعل، جابه‌جایی قید با فعل، جابه‌جایی مسند با فعل و...

در جدول (۱۰)، نمونه‌هایی از گونه‌های جابه‌جایی در ترجمه مجموعه داستان «الحب فوق هضبة الهرم» ارائه شده است.

جدول ۱۰. جابه‌جایی ارکان جمله در ترجمه مجموعه داستان «الحب فوق هضبة الهرم»

ترجمه فارسی	جمله عربی
ما عشق و تمایل و زندگی داریم که رحم نمی‌کنه به آدم‌های کودن.	لدينا الحب و الإرادة و الحياة التي لا ترحم الأغبياء.
با نگرانی کامل رفتم تو فکر.	فتفكرت في قلق واضح
همه این حرف‌ها را ول کن بابا.	دعنا من هذا كله
خدا خیرت بده.	جزاك الله كل خير
شکل و شمایل چیه بابا؟	ما اهمية الشكل؟
شعبان میانشان ایستاد	وقف شعبان بينهم
ادامه پیش از آنکه لب بگشایم، پاسخ داد: (جابه‌جایی قید با فعل)	ثم اجاب قبل أن أنبس:
رؤوف کجا سیر می‌کنی؟ (جابه‌جایی اسم در اول و آخر)	فيم تفكر يا رؤوف؟
با اوقات تلخی پرسید: بینم نکنه مالی داری که قایم می‌کنی از ما	فسألها بمرارة: هل لديك مال تخفينه عنا؟
راستش من اصلاً از قانون خوشم نمی‌اومد.	الحق أني ما أحببت القانون أبداً.
جناب سروان، گوش کن ببین چی میگم	اسمع يا حضرة الضابط
در میدان لیبی، پول مثل نقل و نبات می‌ریزه.	تهبط النقود بلا حساب في ميدان ليبيا
زعتر، این‌طوری حرف نزن دیگه	لا تنطق بهذه الكلمة يا زعتر
هر دو مرد کاملاً با هم هم‌عقیده بودند.	كان التفاهم بين الرجلين كاملاً.
هاج و واج رفتم به آپارتمانم	ذهبت الى شقتي ذاهلاً
بعید می‌دانم کسی در فضای این دادگاه تبرئه شود.	هيهات ان يظفر احد بالبراءة في ساحة هذة المحكمة.
انگار تو دوستش داری!	إنك تحبه فيما يبدو!
ممنون... لطفاً فراموش نکن.	شكرا... لا تنسى من فضلک!
رئوف رضایت‌مندانه به این حکم تن داد.	فسلم رءوف بالحكم راضياً.
در زمان مناسب به خانه‌ات بر می‌گردی	سترجعين الى بيتك في الوقت المناسب!
نور القمر، محاله ازت دست بردارم (جابه‌جایی منادی)	محال ان اتقاعس يا نور القمر

۵-۳-۲-۵. حذف

حذف، شیوه‌ای در نحو است که باعث جلوگیری از زیاده‌گویی در جملات می‌شود. گاهی در جملات یک متن، عناصری وجود دارند که در صورت نبود نیز متن برای خواننده فهمیدنی است و یا از راه اطلاعات موجود در بخش‌های مختلف متن به آن دست یابد. در این مواقع می‌توان از قاعده حذف استفاده کرد. نویسنده با این کار باعث جلب توجه و تمرکز خواننده به اطلاعات متن می‌شود و خواندن متن یا داستان لذت بیشتری برای وی به همراه خواهد داشت.

در جدول (۱۱)، نمونه‌هایی از حذف در ترجمه مجموعه داستان «الحب فوق هضبة الهرم» ارائه شده است.

جدول ۱۱. حذف در ترجمه مجموعه داستان «الحب فوق هضبة الهرم»

ترجمه فارسی	جمله عربی
ازدواج کرده‌ای؟ - اصلاً (حذف فعل)	متزوج؟ - کلاً
افسر ارتش بودی؟ - بودم (حذف اسم)	کنت ضابط الجیش؟ - کنت.
از من پرسید: تو خوشبختی؟ - صددرصد	فسألنی: أأنت سعيد؟ - طبعاً.
اگر از مأموران مالیات باشند چه؟ - باشند... (حذف عبارت)	ولو كانوا من رجال الضرائب؟ - ولو كانوا..
کار، کاره، شوخی بردار نیست که، به نفعته (حذف فعل است)	العمل عمل، لامزاح فيه و هو لمصلحتك..
همه می‌دوندن برا چی میایم اینجا، چقد نگاهای این کارکنان و خدمه‌ها زشته! (حذف است)	الجميع يدركون لماذا نجى، ما أظفح نظرات الموظفين و الخدم!
اینطور که به نظر می‌رسد دوستش داری؟ - چرا که نه. (حذف فعل دوست داشتن)	إنك تحبّ فيما يبدو؟ - كيف لا؟

۵-۳-۲-۶. جمله‌های نیمه تمام یا ناتمام (با نشانه سه نقطه «...»)

«انتقال احساس، فرآیند دو مرحله‌ای است که طی آن گوینده ابتدا علامت می‌دهد که پیامش حاوی چه احساسی است و سپس نشان می‌دهد ماهیت آن چیست. برای رسیدن به این مقصود، گوینده از عناصر نمادین استفاده می‌کند. این عناصر باید برای دیگران به اجرا درآیند تا آن‌ها بتوانند محتوای احساسی را تعبیر کنند» (بی‌من، ۱۳۸۶).

در جدول (۱۲)، نمونه‌هایی از جمله‌های نیمه‌تمام و ناتمام در ترجمه مجموعه داستان «الحب فوق هضبة الهرم» ارائه شده است.

جدول ۱۲. جمله‌های نیمه‌تمام و ناتمام در ترجمه مجموعه داستان «الحب فوق هضبة الهرم»

ترجمه فارسی	جمله عربی
تو مرد تنهایی هستی...	انت رجل الغریب...
با آزدگی گفتم: این طوری‌ام که میگی نیست...	فقلت باستیاء: لیس الامر کذلک...
تو از این حرف، هدف داری... به من بدگمون نباش...	ما انت الا مغرض... لا تسىء بی الظن...
ای بیچاره، مطمئن باش من به صلاح تو کار می‌کنم.	ثق فی اننی اعمل لصالحک یا تعیس...
حموده با تردید گفت: غلط نکنم یه چیزایی پشت پرده‌ست.	فقال حموده بارتیاب: انی أضمن الدافع وراء ذلک...
در عقب را باز کرد و گفت: بفرما...	فتح الباب الخلفی قائلاً: تفضل...
با تندگی گفتم: ترسو نیستم...	فقلت بحدّة: لست جباناً...
سریع پاسخ داد: - همین برام بسه...	فاجاب باقتضاب: - فیه ما یکفی...
بینم فریزر لازم نداری؟.. آبمیوه‌گیری... ضبط‌صوت... داروهای تقویت‌کننده... همه اینا مال تو. بدون حتی یک قرون...	ألا یلزمک فریجیدیر؟... معصرة؟... ریکوردر؟... مقویات. کل شیء تحت امرک. و من غیر فلوس...

۵-۳-۲-۷. جمله‌های کوتاه و پی‌درپی

معمولاً مردم در گفت‌وگوهای عادی و روزمره خود از جمله‌های کوتاه و بریده‌بریده استفاده می‌کنند و کمتر جمله‌های نفس‌گیر و طولانی به کار می‌برند. یکی از علت‌های اصلی آن، فهم‌پذیرتر بودن و تأثیرگذاری بیشتر این جمله‌ها در مقابل جمله‌های طولانی و پیچیده است. در جدول (۱۳)، نمونه‌هایی از جمله‌های کوتاه و پی‌درپی در ترجمه مجموعه داستان «الحب فوق هضبة الهرم» ارائه شده است.

جدول ۱۳. جمله‌های کوتاه و پی‌درپی در ترجمه مجموعه داستان «الحب فوق هضبة الهرم»

ترجمه فارسی	جمله عربی
قبیله‌ای از زنان. به آن‌ها که نگاه می‌کند، اندیشه‌های بسیاری از خاطرش می‌گذرد. سفره ناهار آماده است. فرد گرسنه را وسوسه می‌کند، بشقاب و قاشق و چنگال و کارد.	قبیلة من النساء. خاطرة تراوده كثيراً و هو ينظر نحوهن. سفرة الغداء معدة. مغرية للجائع. الصحاف و الملاعق و الشوك و السكاكين.
او دوشیزه است، عشق است، دیوانگی است، می‌فهمی چه می‌گویم	انها عذراء، انه الحب، انه الجنون، انت تفهم ما معنى ما اقول!
یه خبرایی داریم. با دلهره پرسید: چی؟ بعد غذا می‌گیم.	عدنا أخبار. فتساءل فی توجس: - ماذا عندكم؟ بعد الانتهاء من الطعام
او را در میدان رمسیس دیدم. از ماشین پیاده شد. عتریس گذشته نبود. آدم دیگری شده بود. چه ابهت و مردانگی‌ای. اول شک کردم تا اینکه راه رفتنش را شناختم و صدایش را شنیدم. خودش بود عتریس النوری.	رأيتہ فی میدان رمسیس. كان یغادر سيارة. لبس عتریس الزمان الاول. شخص آخر تماما. ایّ وجاهة و ابهة. شككت فیہ طویلا حتی عرفت مشیتہ و سمعت صوتہ. انه عتریس النوری.
صدایی نمی‌شنود. حتی وجود زمین را حس نمی‌کند. احساس عجیب بی‌وزنی او را دربر گرفته است.	لا یسمع صوتا. لا یحسّ بمسّ الارض. و تمّ شعور عجیب بانعدام الوزن
شاید یکی از کوچک‌ترین سن‌های نمایش است، در انتهای خط جاده قرار گرفته، به شکل کشتی طراحی شده و درختان یاسمن، حنا و پیچک از هر سو آن را احاطه کرده‌اند و صف صندلی‌هایی از جنس خیزران، وسط آن را اشغال کرده‌اند.	لعلہ أصغر المسارح، یقع فی نهاية الخط، مرسوم علی هیئة السفینة، تطوّق جانبیه أشجار الیاسمین و الحناء و اللیلاب. و تشغل وسطه صفوف الكراسی الخیزران.
زن ماتش برد. رنگ از رخسارش پرید. دست و پایش شروع به لرزیدن کرد.	بهتت المرأة. اصفر وجهها. ارتعشت اطرافها.
پس باید به او بگی که ازش خوشم اومده... با ابراز تأسف گفت: - خیلی عجیبه! پس چاره‌ای نیس.	إذن فعلیک أن تبْلِغها إعجابی... فقال بأسف: -أمر غریب حقاً! - ما بالید حيلة..
و با وجود احتیاط، سرم سنگین و به قلبم از اندوه فشار آمد. خوشبختانه کسی به کسی نبود و مجبور نبودم از لاک سکوتم بیرون بیایم.	و رغم حذری ثقل رأسی، و ناء قلبی بالحزن. و من حسن الحظ أن أحداً لم یهتمّ بأحد، فلم أضطرّ الی الخروج من صمتی

بحث و نتیجه‌گیری

با توجه به پرسش نخست و نمودار (۱)، این نتایج به دست می‌آید که بسیاری از این مؤلفه‌ها را در ترجمه نیز می‌توان با میزان اندک یا بسیار پیاده کرد.

* محور واژگانی: با توجه به فراوانی مؤلفه واژه‌های عامیانه و کوچه‌وبازاری در این مجموعه دریافتیم که بهتر است بسیاری از واژگان فصیح عربی را با واژه‌های عامیانه در زبان فارسی

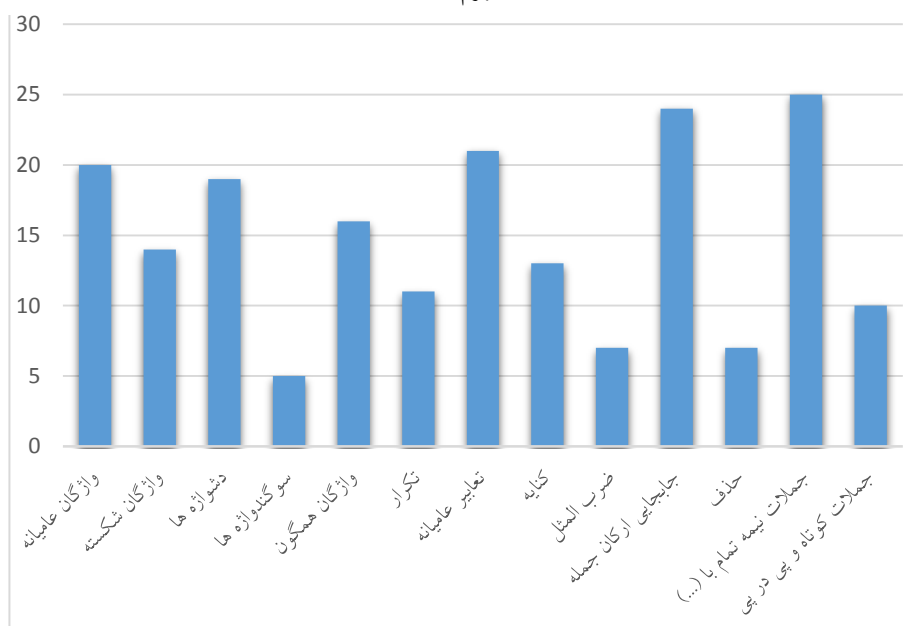
جایگزین کنیم. علاوه بر این، برای آنکه زبان نوشتار را به زبان گفتار شخصیت‌های داستان نزدیک کنیم و باعث باورپذیری بیشتر آن شویم، فرآیندهای گوناگون آوایی همچون کاهش، قلب و ادغام را با نام شکسته‌نویسی در ترجمه دخالت دادیم. دش‌واژه نیز از حجم قابل توجهی در متن مبدأ برخوردار بود و در متن مقصد نیز تلاش شد با توجه به متن از بار معنایی آن کاسته و یا به آن افزوده شود. واژگان همگون که برای تأکید یا گسترش معنای واژه قبل یا بیان نوعی مفهوم جنس می‌آید، زبان داستان را روان‌تر و خودمانی‌تر می‌کند؛ همان‌گونه که در برابریابی واژه‌های این داستان توانستیم واژگان همگون بسیاری به کار ببریم. تکرار واژه معمولاً به صورت قید، فعل و یا اسم می‌آید که نشان‌دهنده تأکید آن واژه است، اما تکرار کردن بسیار آن در ترجمه، سبب اطناب کلام می‌شود.

* محور نحوی: نقطه قوت در متون داستانی این است که بتوانیم بسیاری از جمله‌ها و تعبیرهای ساده و غیراصطلاحی عربی را با اصطلاحات و تعبیرهای عامیانه، اصطلاحی، کنایی و.. فارسی جایگزین کنیم که در این داستان، ضرب‌المثل و تعبیر کنایی به تعداد کمتر، اما نمونه‌های غیراصطلاحی بسیاری را به اصطلاح برابریابی کردیم. همچنین در برابریابی برخی از جمله‌ها چینش و نظم عادی ارکان جمله را به هم ریختیم؛ یعنی جای منادی، قید حالت، زمان، فعل و... را به منظور زیباتر شدن نگارش داستان و تأکید بیشتر و ایجاد لحن و زبان مناسب با شخصیت‌ها تغییر دادیم. درباره حذف اجزای جمله نیز کوشیدیم در جهت ایجاز و ارتباط سریع‌تر با مخاطب انجام بدهیم؛ گونه‌های حذفی که به کار بردیم عبارت بودند از: حذف فعل و اسم و عبارت در جمله‌های طولانی. به سبب اینکه جمله‌های نیمه تمام یکی از ارکان زبان عامیانه است، باید عیناً در ترجمه منتقل شود؛ در متن این مجموعه داستان در پایان بیشتر جمله‌ها علامت سه نقطه یا همان نشانه‌های شبه‌زبانی قرار داشت که در ترجمه عبارت‌ها و جمله‌های عربی همان نشانه‌ها را انتقال دادیم. در این داستان بسیاری از جمله‌ها به شکل کوتاه آمده بود که در ترجمه نیز باید به شکل کوتاه و بریده بریده آورده شود.

در پاسخ به پرسش دوم؛ در میان مؤلفه‌های زبان عامیانه از «جمله‌های نیمه تمام» و «جابه‌جایی ارکان جمله» و سپس تعابیر عامیانه و واژگان عامیانه بیشتر بهره بردیم و مؤلفه «سوگند واژه» (به سبب کم کاربرد بودن آن در متن داستان) و «حذف» از میزان اندکی در ترجمه برخوردار شد.

در نمودار (۱)، فراوانی پیاده‌سازی مؤلفه‌های زبان عامیان در ترجمه مجموعه داستان «الحب فوق هضبة الهرم» نمایش داده شده است.

نمودار ۱. فراوانی پیاده‌سازی مؤلفه‌های زبان عامیانه در ترجمه مجموعه داستان «الحب فوق هضبة الهرم»



تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Fatemeh Mohammadnasab
Fereshteh Afzali



<https://orcid.org/0000-0002-9249-3396>

<https://orcid.org/0000-0003-1277-3062>

منابع

آتش سودا، محمدعلی. (۱۳۸۵). زبان عامیانه در غزل حافظ، نامه فرهنگستان، ۸(۳)، ۸۵-۱۱۲.
ابراهیمی، مریم. (۱۴۳۳). ترجمه‌ی تعابیر الاصلاحیة العربیة المعاصرة و الكشف عما یعادلها فی الفارسیة فی الكتاب «معجم التعبير الاصطلاحی فی العربیة المعاصرة» (حرف الالف). رسالة

- مقدمة لنيل درجة الماجستير في فرع اللغة العربية و آدابها. جامعة اصفهان، كلية اللغات. قسم اللغة العربية و آدابها.
- ابن المعتز، عبدالله. (۱۹۴۵). *البدیع*. تحقیق محمد عبدالمنعم الخفاجی، مصر: دارالکتب المصریة.
- احمدی گیوی، حسن و انوری، حسن. (۱۳۶۳). *دستور زبان فارسی*. تهران: فاطمی.
- اریاب، سپیده. (۱۳۹۱). بررسی و طبقه‌بندی دش‌واژه‌های رایج فارسی در تداول عامه، *پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی*، ۴ (۲)، ۱۰۷-۱۲۴.
- انزایی نژاد، رضا و ثروت، منصور. (۱۳۶۶). *فرهنگ معاصر*. تهران: امیرکبیر.
- بی من، ویلیام آ. (۱۳۸۶). *زبان، منزلت و قدرت در ایران*. ترجمه رضا مقدم کیا. تهران: سوره.
- پارسا، سید احمد. (۱۳۹۴). مثل‌ها از نگاهی نو. *رشد آموزش زبان و ادب فارسی*، ۱۹ (۷۵)، ۴-۱۷.
- داد، سیما. (۱۳۷۱). *فرهنگ اصطلاحات ادبی*. ج ۱. تهران: مروارید.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۶۱). *امثال و حکم فارسی*. ج ۵. تهران: امیرکبیر.
- _____ . (۱۳۹۴). *زبان و ادبیات عامه ایران*. تهران: انتشارات سمت.
- ذاکری، مصطفی. (۱۳۸۱). *تعریف برخی اصطلاحات مهم و اساسی لهجه‌شناسی (مجموعه مقالات هم‌اندیشی گویش‌شناسی ایران)*. به کوشش حسن رضایی باغبندی. ج ۱. تهران: نشر فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- ذوالفقاری، حسن. (۱۳۸۷). *فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های ایرانی*. تهران: معین.
- سمیعی، احمد. (۱۳۷۸). *نگارش و ویرایش*. تهران: سمت.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۲). *صور خیال در شعر فارسی*. تهران: آگاه.
- صیامی، توحید. (۱۳۸۶). *رویکرد نشانه‌شناختی - اجتماعی به مساله برابری در ترجمه ادبیات داستانی از انگلیسی به فارسی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- علیزاده، علی. (۱۳۸۹). *مقوله‌ها و عناصر فرهنگی و چگونگی ترجمه آن‌ها در گتسی بزرگ*. ترجمه کریم امامی. *پژوهش ادبیات معاصر جهان*، ۵۹، ۵۳-۷۴.
- فتحی یوسف عبدالعاطی، هدی. (۲۰۱۲). *التعبیر الاصطلاحی فی اللغة العربیة*. ط ۱، الاسکندریة: مؤسسه حورس الدولية.
- فتوحی رودمعجنی، محمود. (۱۳۹۱). *سبک‌شناسی (نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها)*. تهران: سخن.
- میرصادقی، جمال. (۱۳۸۳). *داستان و ادبیات*. تهران: آیه مهر.
- محفوظ، نجیب. (۱۹۹۴). *المولفات الكاملة*. مکتبه لبنان ناشرون. ط ۱. لبنان: بیروت.

نجفی عرب، ملاحظ. (۱۳۹۴). *زبان و جنسیت در رمان*. ویرایش یدالله بهمنی مطلق. تهران: علم و دانش.

نجفی، ابوالحسن. (۱۳۷۸). *فرهنگ عامیانه*. ج ۱. تهران: نیلوفر.

نیومارک، پیتر. (۲۰۰۶). *الجامع فی الترجمة*. ترجمه حسن غزالی. بیروت: دارالهملاک.

یونسی، ابراهیم. (۱۳۸۶). *هنر داستان‌نویسی*. تهران: نگاه.

References

- Ahmadiyya Givi, H., Anwari, H. (1984). *Persian Grammar*. Tehran: Fatemi. [In Persian]
- Alizadeh, A. (2010). Cultural Categories and Elements and how to translate them in Gatsby The Great Translation of Karim Emami. *Research in Contemporary World Literature*. 59. 74-53. [In Persian]
- Anzabinejad, R., Sarvat, M. (1987). *Contemporary Culture*. Tehran: Amirkabir. [In Persian]
- Arbab, S. (2021). A Study and Classification of Common Persian Difficulties in Common Population, *Journal of Comparative Linguistic Research*. 4(2). 107-124. [In Persian]
- Atashsuda, M. A. (2006). Folk language in Hafez lyric. *Academy letter*. 8(3). 85-112. [In Persian]
- Bi Man, W. O. (2007). *Language, Status and Power in Iran*. Translation By Reza Moghadamkia. Tehran: Sura. [In Persian]
- Dad, S. (1992). *Dictionary of Literary Terms*. 1 Edition. Tehran: Morvarid. [In Persian]
- Dehkhoda, A. A. (1982). *Persian Proverbs and Rulings*. 5 Edition. Tehran: Amirkabir. [In Persian]
- _____. (2015). *Iranian Language and Popular Literature*. Tehran: Samat Publications
- Ebrahimi, M. (2013). Translation of the Corrective Interpretations of Contemporary Arabic and the Discovery of its Equivalents in Persian in the book "Dictionary of Interpretive Interpretations in Contemporary Arabic"(letter A). Thesis is an Introduction to the Degree of Mastery in the branch of the Arabic Language and its Etiquette. Isfahan University. All Languages. According to the Arabic Language and its Etiquette. [In Persian]
- Fathi Yusuf Abdul Ati, H. (2012). *The Term Interpretation in the Arabic Language*. 1st. Alexandria: State Horror Foundation. [In Persian]
- Fotouhi Rudmajani, M. (2012). *Stylistics (Theories, Approaches and mMethods)*. Tehran: Sokhan. [In Persian]
- Ibn Al-Mu'taz, A. (1945). *Al-Badi*. Research by Muhammad Abdul Moneim Al-Khafaji. Egypt: Egyptian Library. [In Persian]
- Lederer, M. (1994). *La traduction Aujourd'hui*. Paris: Hachette-livre.
- Lefevere, A. (ed.). (1992). *Translation, History and Culture*. London: Routledge.

- Mahfouz, N.(1994). *Complete Components, Lebanese Publishers School*. 1 Edition. Lebanon: Beirut. [In Persian]
- Mirsadeghi, J. (2004). *Story and Literature*. Tehran: Aya Mehr. [In Persian]
- Najafi Arab, M. (2015). *Language and Gender in the Novel*. Editor Yadollah Bahmani Motlagh. Tehran: Science and Knowledge. [In Persian]
- Najafi, A. (1999). *Folk Culture*. 1 Edition. Tehran: Niloufar. [In Persian]
- Newmark, P. (2006). *Al-Jame 'in Translation*. Translated by Hassan Ghazala. Beirut: Dar al-Hilal. [In Persian]
- Parsa, S. A. (2015). Proverbs From a New Perspective. *The gGrowth of Persian Language and Literature Education*. 19(75). 4-17. [In Persian]
- Samiei, A. (1999). *Writing and Editing*. Tehran: Samat. [In Persian]
- Shafiee Kadkani, M. R. (1993). *Imagination in Persian Poetry*. Tehran: Agah. [In Persian]
- Shuttleworth, M., Cowie, M. (2014). *Dictionary of Translation Studies*. London and NewYork: Routledge.
- Siemi, T. (2007). *Semiotic Social Approach to the Problem of Equality in Translating Fiction from English to Persian, M.Sc. Thesis*. Tehran: Tarbiat Modarres University. [In Persian]
- Younesi, I. (2007). *The Art of Fiction*. Tehran: Negah. [In Persian]
- Zakeri, M. (2002). *Definition of Some Important and Basic Terms of Dialectology, A Collection of Articles on Iranian Dialectology*. by Hassan Rezaei Baghbandi, 1 Edition. Tehran: Publication of the Academy of Persian Language and Literature. 173-204. [In Persian]
- Zolfaghari, H. (2008). *The Great Culture of Iranian Proverbs*. Tehran: Moein. [In Persian]

استناد به این مقاله: محمدنسب، فاطمه، افضل‌ی، فرشته. (۱۴۰۰). بازتاب جلوه مؤلفه‌های زبان عامیانه در ترجمه مطالعه موردی: مجموعه داستان «الحب فوق هضبة الهرم». پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، ۱۱ (۲۴)، ۶۷-۹۲. doi: 10.22054/rctall.2021.57741.1527



Translation Researches in the Arabic Language & Literature is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.